

مغازی و محدثین^۳

نگرشی پیرامون

نحوه برخورد با

گزاره های تاریخی،

در نخستین

کتب حدیثی

دکتر محمد قاسم زمان*

مترجم: لقمان سرمدی**

اسلام شناسان، از دیرباز به تاریخ نگاری سیره و مغازی علاقه مند بوده اند. [بنا بر همین علاقه] سیره ابن اسحاق را به طور کامل با مغازی واقدی مقایسه نموده و این دو کتاب را نیز با بخش هایی از صحیح بخاری یا دیگر کتب حدیثی، سنجیده اند.^۱ به کرات مشاهده می شود که گزاره هایی که در سیره ابن اسحاق یا مغازی واقدی آمد است، کمابیش مانند گزاره هایی است که در کتب حدیثی از قبیل صحیح بخاری نیز وجود دارند. و این دو (سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی) کتاب هایی هستند که برای تسهیل

* دکتر محمد قاسم زمان استاد دانشگاه قوید اعظم در اسلام آباد (پاکستان) است. این مقاله ترجمه ای بود از مقاله وی تحت عنوان *Maghāzi and the Muhaddithūn: Reconsidering The treatment Of Historical materials in Early Collections Of Hadith* که در شماره ۲۸ مجله *International Journal of Middle East Studies* در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده است. (مترجم)

** از آقایان دکتر محمود سرمدی، مرتضی کریمی نیا، احمد بستانی و محمد کاظم رحمتی که در مورد دستنوشته این ترجمه، نظرات سودمندی ابراز داشتند، سپاسگزارم. (مترجم)

J. M.B. Jones. "The chronology of the Maghāzi-A Textual Survey" *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 19 (1975): 245:80;

همو

"Ibn Isha'q and al-Waqidi: The Dream of 'Atika and the Raid to Nakhla in Relation to the Charge of Plagiarism." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 22 (1959): 41-51;

John Wansbrough, *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation history* (Oxford: Oxford University Press, 1978);

W. M. Watt, "The Reliability of Ibn-Ishāq's Source," *La vie du prophète Mohomet, Colloque de Strasbourg, October 1980* (Paris: Presses Universitaires de France, 1983) 31-43 (41, 39, 33);

به ویژه در مورد بخاری بنگرید به

E.Landau- Tasseron "Processes of Redaction: The Case of Tamimite Delegation to the Prophet Muhammad," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 49 (1986): 253-70

اخبار و گزاره‌های تاریخی در کتب حدیثی آنان از چه جایگاه و کارکردی برخوردار بوده است. با این وجود، مهم‌ترین نکته‌ای که می‌باید دربارهٔ محدثین خاطر نشان کنیم، این است که شیوه‌های ادبی آنان برای طرح گزاره‌های تاریخی، با یکدیگر متفاوت است.

اگرچه این جا در پی آن نیستیم تا گزاره‌های تاریخی احادیث را با [کتب و] نمونه‌های بارز تاریخ‌نگاری اسلامی مقایسه کنیم، با این وجود این مقاله نشان خواهد داد که چنین قیاسی مستلزم لحاظ کردن تمام اختلاف سلیق، روش‌ها و گزینه‌هایی است که در صورت و محتوای کتب حدیثی وجود دارند.

ساختار یکپارچه‌ای که کتب حدیثی تشکیل می‌دهند، همانند ساختاری است که روایات تاریخی عربی می‌سازند. این آثار که همگی دارای نوع و قالب خاصی هستند، از لحاظ بررسی و طرح گزاره‌های تاریخی با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند. حتی کتبی که گزاره‌های تاریخی مشابهی را مطرح نموده‌اند، در بحث و بررسی پیرامون آن‌ها، روش‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند. اما به مرور این اختلاف سلیق و تفاوت برداشت‌ها، کم‌تر در آثار اسلامی به چشم می‌آیند.^۲ لذا اگر بخواهیم متون تاریخی خاصی را تفسیر کرده و اهمیت آن‌ها را دریابیم یا آن‌که رابطهٔ این متون را با آثاری از همان نوع ادبی یا انواع دیگر درک کنیم و یا دربارهٔ جایگاه این متون در تاریخ‌نگاری یا تاریخ‌تفکر اسلامی قضاوت نماییم، باید حتماً به چنین شناختی - آن چنان که در سطور بالا عنوان شد - دست یابیم؛ در غیر این صورت، جز سوءتفاهم و پندارهای ناصواب طرفی نخواهیم بست. شایان ذکر است که بخشی از مهم‌ترین کتب حدیثی، شامل گزارش‌های صریح یا حاشیه‌ای از مغازی می‌باشند. در معدودی از کتب حدیثی نیز، بخش مستقلی تحت عنوان «کتاب المغازی» وجود دارد؛ این کتب عبارتند از: مصنف عبدالرزاق

کبار و با شرایط خاصی، می‌توان آن‌ها را «تاریخی» نامید. همچنین درمی‌یابیم که آنچه باعث تمییز این گزاره‌ها از یکدیگر می‌شود، در اصل ساختار روایی، شیوهٔ زمان‌بندی، انگیزه‌ها و روش‌هایی است که بر این ساختارها حاکم است.^۲ جان ونز برو (John Wansbrough) از جمله محققینی است که این متون را با یکدیگر مقایسه نموده است. وی در این مورد می‌گوید:

این متون از ساختارهای روایی ضعیف تا مصادیق موجز و قوی گسترش و ادامه می‌یابد. لذا این طیف، تفاوت‌های سبک‌شناختی بین سیره و سنت (و به تعبیری دیگر بین علاقه مندی‌های اسطوره‌ای و منطقی) را در آثار مسلمانان سده‌های نخستین، به طور کامل به تصویر می‌کشد.^۳ بررسی صحت و سقم این گفتهٔ ونز برو، که چنین به دقت و صراحت از گسترش سیره به سنت - یعنی حرکت از ابن اسحاق، از طریق واقدی و رسیدن به بخاری - سخن می‌راند، موضوعی نیست که در این جا مدار بحث باشد. همچنین بر آن نیستیم تا مجدداً سیره ابن اسحاق، مغازی و واقدی و تاریخ طبری را با یکدیگر یا با سایر متون حدیثی بسنجیم. این مقاله می‌کوشد تا ثابت کند - علی‌رغم نظر ونز برو - نباید کتب حدیثی، مانند صحیح بخاری را پیکرهٔ یکپارچه و تفکیک‌ناپذیری تصور کنیم که می‌توانند هم طراز و هم سنگ آثار تاریخی قرار گیرند. در واقع، کتب حدیثی از لحاظ انتخاب محتوای گزاره‌های تاریخی دربارهٔ مغازی روش‌ها و اهداف‌گزینش و کاربرد این گزاره‌ها، با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند. هدف این نوشتار آن است که برخی از این تفاوت‌ها را با ارائهٔ شواهدی مطرح نموده و به تبیین و تشریح آن‌ها پردازد.

این مقاله، علاوه بر آن‌که به بررسی احادیث می‌پردازد، جستاری است در نخستین تاریخ‌نگاری‌های اسلامی و به طور کلی، تفکر تاریخی مسلمانان، که در این جا به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. تحلیل روش محدثین در استفاده از گزارش‌های مغازی، چراغی است فراراه ما تا دریابیم که آنان، به عنوان نخبگان برجسته مذهبی در جوامع اسلامی، مهم‌ترین ابعاد تاریخ صدر اسلام را از چه منظری می‌نگریستند؛ یادآوری و طرح چه نکاتی را پیرامون آن، حائز ارزش می‌دانستند و این

2. C.H. Becker. "Grundsätzlichen zur Leben-Muhammd Forschung," in *Islami Studien* (Leipzig: Verlag Quelle und Meyer, 1924), 1:521f; J.Schant, "A Revaluation of Islamic Traditions," *Journal of the Royal Asiatic* (1949): 150f; J. Wansbrough, *Quranic Studies: Source and Methods of Scriptural Interpretation* (Oxford: Oxford University Press, 1977), 183; *Sectarian Milieu*, 85.

3. Wansbrough, *Sectarian Milieu*, 77f.

۴. برای نقد کمبودها و نقایص چنین برداشتی از دیدگاه‌های فقهی اسلام در سده‌های میانه. نک:

Wael. B. Hallaq, *Law and Legal Theory in Classical and Medieval Islam* (London: Variorum, 1995).

در اصل بخشی از مصنف آن‌ها بوده یا خیر، چندان اهمیتی ندارد. آنچه شایان توجه بیش تری است، این نکته است که در

۵. کتاب المصنف، عبدالرزاق بن همام صنعانی، ۱۱ جلد، انتشارات المجلس العلمي، بیروت، ۱۹۷۲. همچنین بخش کتاب المغازی در همان کتاب، ج ۵، ص ۴۹۲-۳۱۳. درباره عبدالرزاق و مصنف او بنگرید به:

F. Sezgin, *Geschichte der arabischen Schrifttums* (hereafter Gas), 9Vols.

(Leiden: E. J. Brill 1967) 1:99;

H. Matzki, "The Musannaf of Abad al-Razzāq al- San'ani as a Source of Authentic Ahādīth of the First Century A. H.", *Journal of Near Easter Studies*, 50 (1991) 1-21

همو:

Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz: ihre Entwicklung: in Mekka bis zur mitte des 2./8. Jahrhunderts (Stuttgart: Franz Steiner, (1991), 50-67.

۶. کتاب المصنف، ابن ابی شیبہ، دارالتحاج، بیروت. (۱۹۸۹)، کتاب المغازی، همان نویسنده، ج ۷، ص ۳۲۶-۴۴۵ در مورد ابن ابی شیبہ بنگرید به:

GAS, 1:108f.

7. Al-Bukhāri, al-Jāmi' al-Sahih, ed. L. Krehl (Leiden: E. J. Brill, 1862-1989)

همو کتاب المغازی جلد ۳، ص ۵۲-۱۹۳؛ در مورد بخاری بنگرید به GAS, 1:115-34 غیر از مواردی که منابع آن‌ها عنوان شده است، تمامی ارجاعاتی که به عبدالرزاق، ابن ابی شیبہ و بخاری می‌شود، بر اساس مغازی آن‌ها می‌باشد.

۸. درباره معمر بن راشد بنگرید به:

Motzki, *Der Anfänge*, 55; index, s.v; Sezgin, GAS, 1:290f

۹. مُتزکی، خاطر نشان می‌کند «گفته می‌شود روایاتی که عبدالرزاق در کتاب المغازی و کتاب الجامع نقل نموده است، با استناد به اقوال معمر بوده است در حالی که در هر دو این کتاب‌ها روایاتی وجود دارد که از قول وی نمی‌باشد» بنگرید به:

"Deshalb ist est denker, daB schon 'ABDARRAZZĒAQ oder seine Schüler sie als Teil Seines Onamely 'Abd al-Razzāq's] Traditionswerkes betrachteten" Motzki, *Die Anfänge*, 55f.

در مورد تغییری که بعداً در مصنف عبدالرزاق حاصل شد، بنگرید به: فهرسه مارواه من شیوخه... ابوبکر محمد بن خیر الاشبیلی، ویراسته J. R. Tarrago, F. Codera (بغداد، مکتب المثنی، ۱۹۶۳ [چاپ پیشین ۹۵-۱۸۹۴].)

10. H. Schützinger, "Ibn Abi 'saiba und sein Ta'ru'x: Eine Untersuchung an Hand des MS. Berlin 9409", *Oriens* 23-24 (1974): 134-46.

من شخصاً نتوانستم نسخه دستنویس برلین را بررسی کنم. لذا در این

<

بن همام صنعانی^۵ (م ۲۱۱/هـ/۸۲۶م) مصنف ابن ابی شیبه^۶ (م ۲۳۵/هـ/۸۴۹م) و صحیح بخاری^۷ (م ۲۵۶/هـ/۸۷۰م). ما در این مقاله به بررسی کتاب المغازی در کتب مذکور خواهیم پرداخت. اگرچه گزاره‌هایی که به مغازی مربوط می‌شوند، معمولاً در متون مختلف و تحت عناوین گوناگون - و حتی گاهی در صفحات دیگر همان کتاب‌ها نیز - آمده‌اند، با این وجود ما تنها به بازنگری گزاره‌هایی می‌پردازیم که در ذیل عنوان کتاب المغازی آمده‌اند. به نظر می‌رسد از بین این سه [چنان‌که از تاریخ وفاتشان پیدا است]، عبدالرزاق دارای قدمت بیش تری است و پس از آن، مصنف ابن ابی شیبه و آن‌گاه صحیح بخاری قرار دارند. با وجود آن‌که کتاب المغازی عبدالرزاق و ابن ابی شیبه، هم‌اکنون بخشی از مصنف آن‌ها است. اما کاملاً اطمینان نداریم که این فصول همیشه به همین صورت، - یعنی بخشی از مصنف آن‌ها - بوده باشد. موتزکی^۸ (Motzki) در این باره می‌گوید: «عبدالرزاق بیش تر بخش‌های کتاب [المغازی] خود را از اثری که معمر بن راشد (م ۱۵۳/هـ/۷۷۰م) به همین نام داشته - و دیگر موجود نمی‌باشد - اقتباس نموده است. هر چند، محتمل است که این گزاره‌ها نیز، آن‌گونه که توسط عبدالرزاق نقل شده‌اند، از ابتدا بخش‌هایی از کتاب المصنف، بوده‌اند^۹ [و بعداً بدان الحاق نشده‌اند]. اگر نگوییم کتاب المغازی ابن ابی شیبه همان کتاب تاریخش می‌باشد، لاقلاً باید اعتراف کرد که شباهت‌های زیادی به آن دارد. دست‌نوشته‌های کتاب اخیر موجود است و شوتزینگر (H. Shützinger) شرح مختصری بر آن نوشته است.^{۱۰}»

روش برخورد ابن ابی شیبه با تاریخ به نحوی بوده است که گویی آن را امری جدا از سایر بخش‌های کتاب در نظر گرفته و بدان پرداخته است. به هر حال هنوز مشخص نیست که آیا کتاب المغازی از ابتدا بخشی از المصنف بوده یا آن‌که بعدها به آن افزوده شده است.^{۱۱} در مصنف ابن ابی شیبه، بخش دیگری به نام *کتاب التاريخ* نیز وجود دارد که صرفاً به *نبردها و فتوحات مسلمین*، پس از وفات پیامبر می‌پردازد و [این نسخه] به نسخه برلین - که شوتزینگر آن را شرح کرده - شباهت کم تری دارد.^{۱۲} این موضوع که کتاب المغازی عبدالرزاق و ابن ابی شیبه

است. کتاب المغازی ابن ابی شیبیه با موضوع عام القیل - که پیش از تولد پیامبر رخ داده - آغاز می شود و این خود نمایانگر آن است که وی توجه شایانی به زندگی پیامبر در مکه داشته است. نخستین بخش های کتاب، دربرگیرنده روایاتی است در مورد نشانه های نبوت محمد (ص)، آغاز دعوت، ایداء و آزار مکیان، معراج و همچنین اسلام آوردن کسانی که بعدها جزء برجسته ترین یاران پیامبر شدند. به دنبال آن ها، روایاتی در مورد هجرت پیامبر از مکه به مدینه، و نامه های پیامبر به سزار، خسرو و سایر حکام و سلاطین - برای دعوت آنان به اسلام - عنوان می گردد. در خلال این مطالب، روایاتی نیز پیرامون اسلام آوردن یاران شاخص پیامبر، و همچنین روایاتی در مورد حبشه نقل می شود. سپس ابن ابی شیبیه به روایاتی می پردازد در مورد هجرت تعدادی از مسلمانان از مکه به حبشه و گزارش مبسوط یکی از پناهنگان [درباره اسلام و پیامبر] به حضور پادشاه حبشه. اکنون اگر آثار

سده های بعدی، تصور غالب این بود که احادیث و مغازی آن ها در کنار هم و به صورت یک کتاب بوده است. این برداشت از آن جهت مهم است که می تواند به عنوان معیاری برای تمییز بین اخباریون و محدثین، به کار آید. لذا با توجه به این معیار، اثر عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه، بیش تر در زمره آثار محدثین قرار می گیرد. ۱۳ زیرا بخش عمده گزاره هایی که این دو تن تبیین نموده اند نیز از طریق محدثین به دست آمده. یکی معمر بن راشد که عبدالرزاق بسیار و امداار اوست و دیگری الزهری (متوفی ۱۲۴ هـ، ۷۴۲ م) که معمر در نقل قول های خود بدو استناد کرده است. این دو (معمر و الزهری) به دلیل احاطه بر حدیث، مغازی و گزاره های مربوط به آن، جزء فرهیخته ترین دانشمندان متقدم بوده اند. آن گونه که خواهیم دید مغازی عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه، از بسیاری جهات، با صحیح بخاری متفاوت است؛ همان گونه که با یکدیگر نیز اختلافاتی دارند. با این حال، افق دید یک محدث را، از لحاظ گزینش، ترتیب و ارائه گزاره های تاریخی، برای ما پدیدار می نماید و لذا با کمک آن می توان به تجزیه و تحلیل متون حدیثی پرداخت. نگاه موشکافانه تر به این گزاره ها، خود می تواند مبین این مطلب باشد.

کتاب المغازی بخاری، جنگ های پیامبر را در مدینه با ترتیب زمان بندی شده ای ارائه می دهد. ۱۴ این بخش، با روایتی درباره غزوه «العشیره» آغاز می گردد. ۱۵ به نظر می رسد هدف اصلی روایت، تحقیق و تعیین تعداد دقیق جنگ های پیامبر - بلافاصله تعیین نخستین جنگ - می باشد. بخاری، بلافاصله پس از آن به سراغ ارائه روایاتی می رود که حاوی مطالبی پیرامون جنگ بدر هستند. آن گاه روایاتی درباره سایر نبردها و لشکرکشی های پیامبر و وقایع مهم در طول حیات وی در مدینه عرضه می کند. کتاب المغازی بخاری، با موضوع بیماری و وفات پیامبر، خاتمه می پذیرد.

کتاب المغازی در مصنف ابن ابی شیبیه، مجموعه ای است که به نظر می رسد قدیمی تر از اثر بخاری باشد. این کتاب نیز عموماً [در ارائه روایات] از ترتیب و زمان بندی بهره برده است؛ هر چند بعضاً با اشتباهات فاحشی نیز همراه بوده است. اما به هر صورت دامنه کار ابن ابی شیبیه به مراتب گسترده تر از بخاری

> مورد صرفاً به اقوال شوترینگر درباره نسخه برلین، اکتفا می کنم.

۱۱. شوترینگر معتقد است که نسخه خطی «التاریخ» ابن ابی شیبیه را نمی توان بخشی از مصنف وی دانست. هر چند استدلال وی در این مورد چندان قانع کننده نمی باشد. نک: Ibn Abi saiba, 145؛ وی می گوید نسخه دستنویس برلین شباهت بسیار زیادی به محتوای مغازی در المصنف دارد. Aloys Sprenger با متن کامل المصنف آشنایی دارد و قسمت هایی از «التاریخ» [نوشته ابن ابی شیبیه] را در کتاب خود با عنوان Das leben und die lehre des Muhammad، نقل نموده است. وی در این مورد می گوید: «بی شک «التاریخ» بخشی از کتاب المصنف ابن ابی شیبیه بوده است. شوترینگر یادداشت وی را در مورد دستنویشته تاریخ نقل می کند. نک: Ibn Abi saiba, ص ۱۴۰ به بعد. در مورد مصنف ابن ابی شیبیه بنگرید به «فهرسه» نوشته ابن خبیر، ص ۱۳۱-۱۳۳.

۱۲. بخش «کتاب التاریخ» در مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۵۴۶-۵۶۴ همچنین مقایسه کنید با

H. Schutzinger Ibn Abi saiba, 45

۱۳. (E. Landau-Tasserion) در مورد چنین تفاوتی هشدار می دهد اما خود از آن دفاع می کند. نک:

E. Landau-Tasserion, "Sayf Ibn Umar in Medieval and Modern Scholarship". Der Idlam, Nabia Abbot, 67 (1990) 6ff نیز با توجه به محتوای حدیث و غیره و روش های نقل آن ها، بین حدیث و خبر قائل به تمایز کامل است. بنگرید به: **Abbot's Studies in Arabic Literary Papyri, II: Quranic Commentary and Tradition** (Chicago: University of Chicago Press, 1967), 29, 77, 118, 99, 145, 233, 244, 256.

۱۴. درباره زمان بندی قراردادی مغازی بنگرید به:

Jones, "chronology", 245-80

۱۵. درباره موقعیت ابن عروه در ترتیب زمان بندی مغازی، نک:

Jones, "chronology", 247, 259

است که در هیچ جای این بخش، وی عبارتی نمی آورد که دال بر آن باشد که به ضعف‌ها و کاستی‌های کار خود - در این مورد خاص - آگاه بوده است. اگرچه در مورد نحوه ارائه موضوعات تاریخی، کتاب خاصی را به عنوان الگو و معیار، نمی توان در نظر گرفت، اما در مورد نویسنده این کتاب به صراحت می توان گفت که وی ملاحظه و دغدغه چندانی برای نقل روایات طبق توالی زمانی، نداشته است.^{۱۷} با این وجود، تنوع موضوعات مطرح شده در کتاب المغازی عبدالرزاق شایان توجه است. صرف نظر از روایاتی که پیرامون زندگی پیامبر می باشد، روایاتی تفسیرگونه در مورد تاریخ صالحان و حنفاء پیش از اسلام، عنوان می شود. برای مثال چندین روایت در مورد اصحاب الاخدود، اصحاب کهف و همچنین بنای بیت المقدس وجود دارد. در ادامه نیز، روایاتی در مورد وقایعی که پس از وفات پیامبر در تاریخ اسلام رخ داده اند، ارائه می گردد.^{۱۸} در بررسی نحوه سازماندهی گزاره های تاریخی در کتاب المغازی بخاری، ابن ابی شیبیه و عبدالرزاق با این فرضیه قریب به یقین مواجهیم که صورت فعلی کتب یاد شده، [نه توسط نویسندگان آن ها، بلکه] توسط افرادی تنظیم شده که بعدها به جمع آوری و تدوین آن ها اقدام نموده اند. کالدِر (Calder) در مورد کتب فقهی معتقد است: «کتب فقهی در اصل، حاصل کار پیروان و شاگردان فقها بوده است نه شخص آن ها.»^{۱۹} و این قضایوتی است که وی سعی دارد آن را به کلیه کتب حدیثی نیز، تسری دهد.^{۲۰} بنابراین اگر تصادفاً برخی روایات در کتاب المغازی عبدالرزاق، از نظر زمانی با ترتیب حقیقی وقوع آن ها، هماهنگ نیست، نمی توان آن را اشتباه وی دانست - اگر کلاً لفظ «اشتباه» صحیح باشد؛

۱۶. بنگرید به مقاله - M. Hinds, "Maghazi and 'Sira in Early Islam-ic Scholarship"

در: La vie du prophete Mahommet, 65f. هیندز نیز با اشاره به مغازی عبدالرزاق، همین نظر را ارائه می دهد.

۱۷. اما بنگرید به

G.R. Hawting, "al-Hudaybiyya and the Conquest of Mecca: A Reconsideration of the Tradition about Muslim Takeover of the Sanctuary", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 8 (1986): 16؛ وی گزاره های تاریخی عبدالرزاق را از نظر زمان بندی بایکدیگر مقایسه نموده است. این تصور که در روند ارائه گزاره های تاریخی، توالی عادی وجود دارد، به هیچ وجه صحیح نیست.

۱۸. بنگرید به: Hinds, "Maghazi and 'Sira", 65f.

19. Norman Calder, *Studies in Early Muslim Jurisprudence* (Oxford: Clarendon Press 1993), 179.

۲۰. همان، ص ۱۹۵.

صرفاً تاریخی، مانند سیره ابن اسحاق و تاریخ طبری را به عنوان کتب معیار در تنظیم و زمان بندی وقایع تاریخی، لحاظ کنیم، باید بگوییم زمان بندی و توالی رخدادها، آن چنان که ابن ابی شیبیه ارائه نموده - در قیاس با این آثار - چندان صحیح نمی باشد. با این حال وی مدعی وجود توالی زمانی در روایات کتاب خود نمی باشد. اگرچه کتب حدیثی اغلب در ارائه مطالب خود ملاحظات زمانی را اعمال می کنند، اما این موضوع دلیل ناصواب خواندن توالی گزاره های ابن ابی شیبیه نمی باشد. علت اصلی آن است که ترتیب گزاره های تاریخی و مطالبی که ابن ابی شیبیه درباره زندگی و فعالیت های پیامبر در مدینه ارائه داده است، صراحتاً در چهارچوب یک برنامه زمان بندی شده «قراردادی» می باشد.

مطالبی که ابن ابی شیبیه، درباره زندگی پیامبر در مدینه، آورده است شبیه موضوعاتی است که بخاری ذکر نموده؛ گویی به نوعی در ادامه آن ها آمده است. با این وجود از لحاظ محتوا و هدف، تفاوت محسوسی بین این دو به چشم می خورد که در سطور آینده به آن ها نیز خواهیم پرداخت. در این مورد نیز ابن ابی شیبیه از نظر دامنه موضوعاتی که بدان ها پرداخته، نسبت به بخاری، طیف وسیع تری را در بر می گیرد. کتاب المغازی ابن ابی شیبیه - برخلاف بخاری - با وفات پیامبر پایان نمی پذیرد. وی در ادامه روایاتی در مورد خلفای پیامبر مطرح می کند. صرف نظر از علاقه شخصی وی به طرح چنین موضوعاتی ارائه این روایات، از این جنبه قابل تأمل است که خود می تواند گواه این مدعا باشد که دامنه کتب مغازی نباید ضرورتاً به زندگی و فعالیت های پیامبر محدود گردد.^{۱۶}

عبدالرزاق نیز بسیاری از روایاتی را که ابن ابی شیبیه نقل نموده، ذکر می کند؛ اما اثر وی، از لحاظ سازماندهی روایات، شباهت کم تری به اثر ابن ابی شیبیه دارد. عبدالرزاق بخش کتاب المغازی را با طرح حوادث مهم پیش از ولادت پیامبر - مانند حفر چاه زمزم - آغاز می کند. آن گاه با نثری منسجم و روایی به بیان شرح حال پیامبر تا زمان رسالت وی می پردازد. اما در فصل بعدی ناگهان به واقعه حدیبیه اشاره می کند. سپس به عقب باز می گردد و موضوع جنگ بدر را عنوان می کند. این در حالی

هستند. توجه و علاقه بخاری به مباحث عقیدتی و نظری، از نخستین روایت جنگ بدر، هویدا است. وی در نقل و نتیجه گیری این روایت، گرایشی جبری از خویش بروز می دهد که سایه اش در سراسر کتاب گسترده است.^{۲۳} به علاوه توجه وی به موضوعات و مسائل فقهی نیز در آثار او به چشم می خورد. این موضوعی است که ابن ابی شیبه نیز، همانند بخاری به آن ابراز علاقه کرده است. مسائل فقهی که بخاری و ابن ابی شیبه، پیرامون آن‌ها به تدوین گزاره های تاریخی پرداخته اند - به جز برخی موارد مشترک - در اکثر موارد با یکدیگر متفاوتند. ظاهراً کانون توجهات ابن ابی شیبه، مسائلی نظیر غنایم جنگی، نحوه برخورد با اسرا و مقدار فدیة لازم برای آزادی هریک و مواردی از این قبیل بوده است. اما آنچه برای بخاری اهمیت بیش تری دارد، مسأله شایستگی ها و فضایل مذهبی کسانی بوده است که این مقام را به دلیل شرکت در جنگ بدر، احراز نموده اند. آنان کسانی بودند که - از لحاظ مذهبی و اجتماعی - به عنوان مسلمانان نمونه شناخته می شدند. اهمیت چنین برآوردی از آنان، تا بدان حد بود که در زمان خلیفه دوم بیش ترین مقدار مقرری را از دیوان، دریافت می کردند.^{۲۴} بخاری به منظور تعظیم و تکریم جنگجویان بدر، نام آنان را در فهرستی جداگانه، ذکر می کند. البته این فهرست چندان جامع و کامل نیست بلکه محدود به افرادی است که نام آنان در روایات صحیح تحت این عنوان آمده است: *مَنْ سَعَى مِنْ اهل البدر فی الجمیع*.^{۲۵} ارائه این

۲۱. اصطلاحات «کتاب واقعی»، «آثار مدون» کتاب و «دفاتر یادداشت» متعلق به کالدرد است. نک: 81-171

نیز Studies, 179, 180 در مورد «یادداشت های مکتوب» و «دفاتر یادداشت» که (به طور غیر قانونی) در یهودیت خاخامی برای مطالعه، یادگیری و به یاد آوردن بهتر تعلیمات شفاهی تورات، استفاده می شدند، بنگرید به:

B. Gerhardsson, "Memory and Manuscript: Oral Tradition and Written Transmission in Robbinic Judaism and Early Christianity (Copenhagen: Ejnar Munks-gaard, 1946), 157 اگرچه نظرات کالدرد در مورد ویژگی محیط فرهنگی صدر اسلام، بیش از هر کس دیگر و امदार گروهاروسون می باشد، اما تحقیقاتی که کالدرد در این مورد به خصوص - آثار مدون - در مورد اسلام انجام داده بیش از آن چیزی است که گروهاروسون در مورد یهودیت خاخامی انجام داده است. و این مسأله هم چنان در پرده ای از ابهام باقی مانده که چه مقدار از [سبک های نوشتاری] آثار مکتوب اسلامی، از آثار خاخامی اقتباس شده است.

22. Calder, Studies, 194.

۲۳. بخاری، مغازی، ص ۵۳ به بعد.

۲۴. بنگرید به ذیل واره دیوان در *دائرة المعارف اسلام*.

۲۵. بخاری، مغازی، ص ۷۱.

زیرا با نگاه کوتاهی به مغازی ابن ابی شیبه و صحیح بخاری درمی یابیم که بین زمان حقیقی وقوع حوادث و ساختارهای زمانی این کتب نیز، تفاوت هایی وجود دارد. اما به هر حال ترتیب نقل گزاره های تاریخی در دستنوشته های نویسندگان این کتاب ها با آنچه بعدها به عنوان کتب کامل و مدون،^{۲۱} آماده و منتشر شده بود، اختلاف چندانی نداشت. کالدرد عقیده دارد که ساختارها و صورت نهایی کتب نظیر صحیح مسلم و صحیح بخاری، احتمالاً یک نسل پس از وفات نویسندگان آن ها حاصل شده است.^{۲۲} این نظر کالدرد درباره تثبیت ساختار نهایی متون، بسیار دور از ذهن می نماید. حتی با فرض صائب بودن نظر وی، باز هم ناچار خواهیم بود درباره نکات خاصی که در صورت و محتوای برخی متون - که به عنوان کتب مدون شناخته شده اند - به چشم می خورند، توضیح دهیم. تعیین آن که فلان متن در چه تاریخی به رشته تحریر درآمده و یا چه زمانی به عنوان یک کتاب مدون عرضه شده، اهمیت چندانی ندارد. دغدغه اصلی در این میان، تعیین ضوابطی است که باعث تفکیک متون حدیثی از یکدیگر می گردد و این که تفاوت هایی که در کتب حدیثی به چشم می خورد، چه اطلاعاتی در مورد شیوه های حاکم بر هریک [از این کتاب ها] در اختیار ما می گذارد. با بررسی این تمایزات می توان دریافت که آیا متون [حدیثی] مذکور در زمان حیات نویسندگان آن ها، صورت ثابت و مشخصی داشته یا آن که به وسیله شاگردان ایشان، بدین صورت درآمده است. در ادامه با ارائه شواهدی چند، به نکات خاصی که در هریک از متون وجود دارد، اشاره خواهیم کرد.

بدر

محتوای اصلی روایاتی که پیرامون جنگ بدر می باشد، در مغازی عبدالرزاق، ابن ابی شیبه و بخاری، کمابیش مشترک است. در هر سه کتاب مذکور، روایاتی در مورد قتل ابوجهل به چشم می خورد. از دیگر نقاط اشتراک این کتب در مورد جنگ بدر، توجه نویسندگان آن ها، به اسرا و روایات تفسیری مربوط به آن، می باشد. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که نویسندگان کتاب های مغازی، گزاره ها و مطالب خاصی را در کتاب خود نقل نموده اند و از این نظر دارای دیدگاه ها و علایق مشترکی

قرار نمی گیرند. آنکراسمیت (F.R. Ankersmit) در مورد ساختار مغازی ابن ابی شیبه می گوید: «ابن ابی شیبه برای هریک از وقایع گذشته، تصویری خلق کرده است. بنابراین اثر وی بیش از آن که صورت و ساختار روایی داشته باشد، محتوایی روایی دارد.»^{۲۸}

آنچه که از ارزیابی آنکراسمیت درباره مغازی ابن ابی شیبه می توان نتیجه گرفت، این است که ابن ابی شیبه برای تدوین کتاب خود، از تاریخ و رخدادهای گذشته، بهره چندانی نبرده است و اگرچه روایات وی در مورد بدر انسجام و توالی چندانی ندارند، با این حال وی در ارائه تصویری مطلوب و مناسب از جنگ بدر موفق بوده است؛ هرچند که این تصویر در مقایسه با معلومات ابن ابی شیبه در مورد بدر، تصویری کم رنگ و مخدوش است. اما با وجود همین بضاعت اندک نیز، وی توانسته مسائلی فقهی و عقیدتی مورد علاقه اش را در کتاب خود گنجانده و آن ها را با یکدیگر مرتبط سازد. برخلاف بخاری، ابن ابی شیبه، جنگ بدر را مستمسکی برای جمع آوری روایات پراکنده در مورد آن قرار نمی دهد. به نظر وی واقعه بدر، یک حقیقت محض تاریخی است و باید مشتمل بر روایاتی باشد که مستقیماً و بلاواسطه به جنگ بدر و یا اهمیت آن مربوط است.^{۲۹} روایاتی که بخاری تدوین نموده - گرچه فی نفسه مهم و ارزشمند است - در این زمینه هیچ کارکردی ندارند. به علاوه در روایات ابن ابی شیبه نیز تناقضاتی به چشم می خورد که ناشی از تمایلات و توجهات وی به عباس و عباسیان می باشد.

عباس بن عبدالمطلب - عموی پیامبر و جد بزرگ خاندان عباسی - در جنگ بدر، به همراه سپاه مشرکین بود. هواداران حکومت عباسی، با اشاره به خویشاوندی وی با پیامبر و با

۲۶. نک: پی نوشت ۵۰.

۲۷. مینک در این باره می گوید: «گزارش تاریخی، باید دارای ساختاری مخصوص به خود باشد بدین معنی که دارای شروع، ادامه و پایان باشد.»

نک به مقاله L. O. Mink, "Narrative Form as a Cognitive Instrument" در:

Historical Understanding, ed. B. Fay et al. (Ithaca: Cornell University Press, 1987) 197
"Narrative Structure" در A Dictionary of Modern Critical Terms, ed. R. Fowler (London: Routledge, 1987)

28. F.R. Ankersmit, Narrative Logic: A semantic analysis of the historian's Language (The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1983), 204.

۲۹. روایات ابن ابی شیبه در مورد بدر با روایات اقدی مشابه و بعضاً متفاوت است و از بررسی آن ها نکات جالبی استخراج خواهد شد.

فهرست و معیارهایی که انتخاب اسامی براساس آن ها صورت گرفته، هر دو مسائل قابل تأملی هستند. اما آنچه جای تدقیق و تمرکز بیش تری دارد، ترتیب اسامی در اوایل فهرست می باشد. فهرست با نام پیامبر اسلام آغاز شده و به دنبال آن نام خلفای راشدین به ترتیب خلافت آنان، ذکر می گردد. بخاری با ذکر نام این چهار تن به نوعی سعی کرده تا نشان دهد آنان از رفیع ترین درجات دینی و مذهبی برخوردار بوده اند،^{۲۶} اما اهل سنت گمان می کنند که این اسامی، به ترتیب فضایل آنان، بیان شده است. [۱] فهرست بخاری توجه ما را به سوی روش اساسی و منحصر به فرد او معطوف می دارد. اصول حاکم بر شیوه کار وی به گونه ای است که تمام روایات پراکنده را در مورد مباحث نظری و فضایل صحابه، در یکجا گرد می آورد. مهم ترین ضابطه ای که وی برای انتساب فضایل صحابه مد نظر داشته، شرکت آنان در جنگ بدر بوده است؛ بدین معنی که کسانی که در جنگ بدر شرکت ننموده اند، اما به نوعی به حادثه بدر مربوط بوده اند - از نظر بخاری - مشمول این فضایل نمی شوند. در مورد جنگ بدر، حتی اگر در کتب تاریخی به گزارش های حقیقی دست نیابیم، این گزارش ها و مصادیق آن ها را قطعاً در روایات خواهیم یافت.

روایاتی که عبدالرزاق و ابن ابی شیبه در مورد جنگ بدر فراهم نموده اند، با آنچه بخاری نقل کرده، متفاوت است. روایات عبدالرزاق اطناب و تطویل ندارد و تقریباً به صورت موجزی بیان شده است. اگر بخواهیم درونمایه گزارش های ابن ابی شیبه، در مورد بدر را با عبدالرزاق بسنجیم، باید بگوییم اگرچه دامنه کار عبدالرزاق محدودتر است، اما روایت های وی (که با استناد به اقوال معمر بن راشد، ایوب ابن ابی تمیمه و عکرمه نقل شده اند) روایاتی واضح و منسجم هستند که با یکدیگر هماهنگی داشته و همگی دارای آغاز و انجام می باشند. به همین دلیل غالب محققین از مغازی عبدالرزاق با عنوان «اثری با ساختار روایی» نام می برند.^{۲۷} اما علی رغم عبدالرزاق، مغازی ابن ابی شیبه دارای روایاتی است که یا با یکدیگر همپوشانی داشته و یا اصلاً ارتباطی به هم ندارند. به بیان دیگر، روایاتی که پیرامون یک موضوع هستند، به طور پیاپی در کنار هم

ببرد. در حالی که وی تصور می کرد به تنهایی موفق به این امر شده است.^{۳۳} این روایت را می توان به دو نوع تفسیر کرد: اول آن که هدف از نقل آن، بیان مسأله حضور و نقش فرشتگان در جنگ بدر می باشد. دوم آن که عباس چنان جایگاه ویژه ای داشته که تنها فرشته، توانایی و استحقاق آن را داشته تا وی را به اسارت درآورد! روایت دیگری که ابن ابی شیبہ نقل می کند آن است که پیامبر پیش از جنگ بدر به سپاهیان خود دستور داد افراد قبیلہ بنی هاشم - قبیلہ پیامبر - را (که در سپاه مشرکین بودند) به قتل نرسانند؛ زیرا مشرکین، آنان را وادار به نبرد با مسلمانان کرده بودند.^{۳۴} وی در روایت دیگری شرح می دهد که عباس در زمان اسارت، با اشاره به خویشاوندیش با پیامبر، از سربازان

استدلال به اخلاص و تعهد او نسبت به دین نخواستہ اسلام، این احتمال را که وی مشرک بوده یا لاقبل به مشترکین تمایل داشته است، به کلی مطرود و مردود قلمداد می کنند. لذا درست در زمانی که تلاش هایی برای بازخوانی و بازنویسی تاریخ صدر اسلام در جریان بود، آنان سعی می کردند تا برای خوش آمد و پیروی از میل حکومت، موقعیت عباس را [در تاریخ] بهبود بخشند. این جا است که می بینیم ابن هشام در بازنگری و ویرایشی که از سیره ابن اسحاق به عمل آورده، کلیه روایاتی را که به نوعی در ستایش و بزرگداشت عباس بوده، برگزیده و برکشیده و روایاتی را که موقعیت و مقام او را در معرض تهدید و تزلزل قرار می داد، در مُحاق بی خبری وانهاده و یا بدان ها تاخته است.^{۳۵} به نظر می رسد اغلب روایات و گزارش های مربوط به عباس، به گونه ای نقل شده است که وی را فردی حق به جانب و مظلوم جلوه دهد. لذا نویسندگان و هواداران حکومت به منظور تمجید و ستایش وی، نیز برای حفظ مصالح حکومت، همواره بر خویشاوندی عباس و پیامبر تأکید نموده و از آن به عنوان وسیله ای برای نیل به اهدافشان استفاده می کردند.

بخاری تنها در یکی از روایت های جنگ بدر به عباس اشاره می کند. وی در این روایت، اظهار می دارد که پیامبر اصرار داشت، فدیه عباس باید با سایر اسرا برابر باشد و در حق وی هیچ گونه تبعیضی [به عنوان تخفیف] نباید اعمال گردد.^{۳۶} عبدالرزاق نیز در مورد عباس تنها به یک روایت بسنده می کند. این روایت - که جزء روایت های اصلی کتاب المغازی نمی باشد - حاکی از آن است که پیامبر از آن که عمومی خویش را در اسارت می دید، ناخشنود بود و تنها پس از آزادی وی، احساس رضایت نمود.^{۳۷} برخلاف بخاری و عبدالرزاق که به یک روایت اکتفا نموده اند، ابن ابی شیبہ، روایات و گزارش های متعددی درباره عباس نقل می کند و لذا - از جهت امانت داری و صیانت متن - تردید کم تری متوجه شخص یا اشخاصی است که پس از او به تدوین و جمع آوری نوشته هایش، مبادرت نموده اند و این به نوعی مبین تعهد دینی و اخلاقی آن ها است. یکی از این روایات دال بر آن است که یکی از انصار از طریق مساعدت و همیاری فرشته ای، توانست عباس را دستگیر نموده و به حضور پیامبر

۳۰. این موضوع که عباس در جنگ بدر اسیر شده بود و پیامبر نیز در قبال آزادی وی تقاضای فدیه نموده بود، در تهذیبی که ابن هشام از سیره ابن اسحاق به عمل آورده، حذف شده است. با این وجود طبری چنین واقعه ای را از قول ابن اسحاق نقل می کند و این نشانگر آن است که این روایت پیش از آن، در سیره ابن اسحاق وجود داشته است. در این مورد بنگرید به:

A. Guillaume, *The Life of Muhammad: A Translation of Ibn 'Ishāq sirat Rasūl Allāh* (London: Oxford University Press), 1955, 312.

نکته جالب در این جاست که اگرچه در این کتاب تعداد اسرای بدر، ۴۳ نفر ذکر شده است، ولی نام ۴۲ نفر آمده و از ذکر نام عباس خودداری شده است. در این مورد بنگرید به کتاب فوق الذکر صفحه ۲۲۸ به بعد؛ نیز بنگرید به این مقاله: R. Sellheim, "Prophet, Chalif und Geschichte: Die Muhammed-Biographie des Ibn-Ishāq" *Oriens*, 18-19 (1965-66): 49. در مورد حذف یا تغییر روایاتی که مطالب چندان خوشایندی راجع به عباس نداشتند، بنگرید به: "M.J. Kister, and M. Plessner, "Notes on Caskel's 'Gamharat on-Funkenstein" *Nassab*" *Oriens*, 25-26 (1976): 64f. آنچه مورخین یونانی-رومی، مسیحی و یهودی در زمان باستان و قرون وسطی نقل می کنند، در مورد نویسندگان مسلمان بدین صورت مصداق پیدا می کند که مورخین به راحتی می توانستند در گزارش های تاریخی دست برده و آن ها را تغییر دهند. آنان می توانستند تاریخ و وقایع تاریخی را وارونه جلوه دهند. اسامی، وقایع و اشخاص را ذکر نکنند و بدین وسیله آنان را از صحنه تاریخ محو نمایند، هدف ایشان نیز از این کار می توانسته انسانی یا شیطانی بوده باشد. وقایع و گزارش ها به هم وابسته اند. بدون ذکر وقایع گذشته، فعالیت های سیاسی، اثری روی نسل آینده نخواهند گذاشت. بنگرید به: A. Fankenstein, *Perceptions of Jewish History* (Berkeley: University of California Press, 1993), 30.

۳۱. بخاری، مغازی، ص ۶۸ به بعد.

۳۲. عبدالرزاق، مغازی، ص ۳۵۳ (شماره ۹۷۲۹)

۳۳. ابن ابی شیبہ، مغازی، ص ۳۵۷ (شماره ۳۶۶۷۹)

۳۴. همان، ص ۳۶۲ (شماره ۳۶۷۱۷)

نقل کرده اند، تفاوت بسیار دارد. دلیل آن را نیز باید در تفاوت اهداف و آرمان های آنان جست و جو نمود. در این بخش به جای آن که -مانند جنگ بدر- به بررسی موشکافانه آثار آنان بپردازیم، نگاهی اجمالی و گذرا خواهیم داشت بر محتوای روایات مربوط به حدیبیه در این سه کتاب. بخاری در کتاب المغازی، منحصرأ به مسائل فقهی و نظری حدیبیه پرداخته و در ذکر وقایع حدیبیه، بیش تر به روایاتی پرداخته که به نوعی با این مسائل در ارتباط می باشند. سرفصل روایاتی که وی پیرامون حدیبیه نقل می کند، بدین شرح است: ۴۰

۱. روایتی در مورد آنان که بر ایمان راستین به پروردگار بر دبارند.
۲. بیان معجزه پیامبر در حدیبیه مبنی بر افزایش مقدار آب آشامیدنی.
۳. روایتی در مورد تحریم تقصیر (کوتاه کردن موی سر و ناخن ها) پیش از حج اصغر (عمره).
۴. بیان استمالت خلیفه دوم از زنانی که پدرانشان در حدیبیه حضور داشتند.
۵. ماهیت بیعت مجدد صحابه با پیامبر.

۳۵. همان، ص ۲۶۱ (شماره ۳۶۷۰۰)

۳۶. همان، (شماره ۳۶۷۰۲)

۳۷. نک: کتاب تاریخ بغداد (۱۴ مجلد)، خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۶۶-۷۱ (شماره ۵۱۸۵) به خصوص ص ۶۷ به بعد.

۳۸. (L.O. Mink). گزارش های تاریخی را به پیکره ای تشبیه می کند که از کلیت آن پیام نویسنده درک می شود. وی می گوید: «وقایع و رخدادهای یک داستان دارای پیکره ای کلی هستند و با شبکه ای از گزارش های مربوط به هم، پیوند یافته اند.» این نظری در مورد روایات ابن ابی شیبه صدق می کند. بنگرید به: Mink, "History of Fiction as Modes of Comprehension", **Historical understanding** 42-60 (نقل از صفحه ۵۸). مینک اعتقاد دارد: «به هم پیوسته بودن گزارش ها ممکن است در متن مشهود نباشد اما در داستان بدین صورت درک شود. (نک: مأخذ پیشین). تداخل احادیث و گزارش های تاریخی، موضوعی است که در تاریخ طبری و مغازی ابن ابی شیبه نیز مشهود است. اما به هر حال همین تداخل و هم پوشانی احادیث و گزارش های تاریخی است که تصویری از گذشته بدست می دهد. تصویری که از پیکره کلی روایات استنتاج می شود. در این مورد بنگرید به:

Ankersmit, Narrative logic, chap5.

۳۹. در هر صورت باید گفت که در جنگ بدر عباس در جهت باطل بود.

۴۰. برای اطلاع از روایاتی که بخاری پیرامون حدیبیه نقل کرده، ر. ک: مغازی، بخاری، ص ۱۱۰-۱۱۹. روایاتی که در این جا عنوان کردیم شامل تمام روایات بخاری در مورد حدیبیه نمی باشد بلکه گزیده ای از مهم ترین آن هاست.

می خواست با وی رفتار بهتری داشته باشند. ۳۵ و بالاخره ابن ابی شیبه روایت جالب توجهی نقل می کند در مورد آن که زمانی که عباس در اسارت مسلمانان به سر می برد، در مورد آیه ۸ سوره انفال تفسیری معقول و مطابق با شرع اسلام، به حضور پیامبر عرضه داشت. ۳۶ این روایت تلویحاً نشان می دهد که عباس پیش از جنگ بدر اسلام آورده بود و تنها به دلیل سلطه و اجبار مشرکین، به جنگ با مسلمانان تن در داد. علاوه بر آن، ثابت می کند که وی از مدت ها پیش از جنگ، با محتوا و مضمون آیات الهی آشنایی داشته است.

ابن ابی شیبه بی پرده و بدون هیچ ابایی، شرح می دهد که عباس در جنگ بدر در سپاه مشرکین و در برابر مسلمانان جنگید و توسط آنان به اسارت گرفته شد. با این حال، با توجه و مذاقه بیش تر روی نحوه بیان و نتیجه گیری های وی، می توان به جرأت -به این حقیقت هر چند ناخوشایند- اعتراف نمود که روایات ابن ابی شیبه نیز رنگ و بوی حمایت از عباس و پشتیبانی از عباسیان را می دهد. از آن جا که این قبیل روایات همواره مورد عنایت عباسیان و هواداران آنان بود، می توان به ارتباط ابن ابی شیبه با عباسیان -برای اجابت خواسته ها و دغدغه های ایشان- پی برد. ۳۷ هر چند متن روایت، شاهدی بر این مدعا، در اختیار ما قرار نمی دهد؛ با این حال می توان این حقیقت را در خلال نثر روایی متن دریافت که وی به هر نحو ممکن در جهت ارضاء مطامع آنان، تلاش می کرده است. بنابراین می بینیم که روایات وی، واحدهای مجزا و مستقلی نیستند؛ بلکه دارای هیأت و هدفی کلی می باشد. ۳۸ این روایات عموماً پیرامون فضایل عباس هستند و هیچ گونه ارتباطی به جنگ بدر ندارند و تنها بدین دلیل به همراه سایر روایات بدر آمده اند که او نیز در جنگ بدر حضور داشته است. ۳۹ لذا اگر آن ها [یعنی روایات مربوط به فضایل عباس] را محدود و منوط به جنگ ندانیم، تأثیر و مفهومشان قطعاً بیش تر خواهد بود. در هر صورت باید گفت که ابن ابی شیبه تصویر منسجم و روشنی از واقعه بدر در اختیار ما نهاده است.

حدیبیه

روایات بخاری در مورد حدیبیه با آنچه که ابن ابی شیبه و عبدالرزاق

پذیرش لقب «رسول الله» در عهدنامه .

۹. روایت دیگری پیرامون مقدمات صلح و مفاد آن .
۱۰. روایتی تفسیری از آیه ۱۸ سوره فتح در مورد بیعت مجدد صحابه با پیامبر .
۱۱. معجزه پیامبر در افزایش ذخیره آب آشامیدنی .
۱۲. روایت جامع و مبسوطی درباره تمام واقعه حدیبیه : جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه ؛ مذاکرات نمایندگان قریش و مسلمین ؛ بحث هایی که میان سران قریش بر سر صلح در گرفته بود ؛ عهدنامه ؛ نارضایتی عمر از مفاد عهدنامه ؛ پناهنده شدن ابو جندل به مسلمانان و دستور پیامبر مبنی بر استرداد وی ؛ ذبح قربانی توسط پیامبر در حدیبیه ؛ و سرانجام ، گزارشی در مورد سهمی که از غنایم خیبر به «اهل الحدیبیه» تعلق گرفت .
۱۳. روایاتی در مورد دعای پیامبر در حق کسانی که سنت تقصیر را در حدیبیه پاس داشتند .

۱۴. روایت تفسیری دیگری در مورد آیه اول سوره فتح . گزارش عبدالرزاق از واقعه حدیبیه ۲، با آنچه که ابن ابی شیبّه به تفصیل در مورد حدیبیه ذکر کرده - و ما پیش تر به آن اشاره کردیم - همخوانی های بسیاری دارد . هر چند در ظاهر بین کار آن دو هیچ گونه ارتباطی نمی توان یافت ، با نیم نگاهی به اسناد روایات ، این ارتباط به خوبی درک می شود . عبدالرزاق در نقل روایات خود از اقوال معمر ، الزهری ، عروه بن زبیر ، مسور بن مخرمه و مروان بن حکم استفاده نموده است . روایات ابن ابی شیبّه نیز بر اساس اقوال خالد بن مخلد ، عبدالرحمن بن عبدالعزیز انصاری ، ابن شهاب (الزهری) و عروه بن زبیر می باشد . همان گونه که مشاهده می گردد ، وجه اشتراك ۴۳ روایات عبدالرزاق و ابن ابی شیبّه ، [اقوال] الزهری و عروه می باشد ؛ هر چند اسناد عبدالرزاق ، در این مورد ، فنی تر می نماید . اگر روی این موضوع ، یعنی عدم استناد ابن ابی شیبّه به معمر در نقل روایات ، لحظه ای درنگ کنیم ، بی گمان این پرسش در ذهنمان پدید می آید که علت تفاوت نقل قول های این دو در چیست ؟ آیا اقوال معمر متفاوت بوده است ؟ آیا خود عبدالرزاق در گزینش و تفسیر روایات دخیل بوده یا آن که مقتضیات نقل روایت - در آن زمان - چنین امری را ایجاب می کرده است ؟ به هر صورت پاسخ به این پرسش ها از حوصله

۴۱. ابن ابی شیبّه ، مغازی ، ص ۳۸۱-۳۹۰ .

۴۲. عبدالرزاق ، مغازی ، ص ۳۳۰-۳۴۰ .

۴۳. در مورد وجه اشتراك ، ر. ک. : J. Schacht, "The Origins of Muhammadan Jurisprudence" (Oxford: Clarendon Press, 1950), 171f.

۶. تحریم خوردن گوشت دراز گوش اهلی .
 ۷. روایتی تفسیری در مورد آیه اول سوره فتح که بنا بر قول مشهور در مورد واقعه حدیبیه نازل شده است .
 ۸. دو روایت تاریخی : یکی در مورد مشورت پیامبر با اصحابش به منظور اتخاذ راهبردی مناسب در قبال ممانعت قریش از ورود آنان به مکه و دوم درباره پیمان منعقد شده بین مسلمین و قریش .
 ۹. پیروی عمر از سنت پیامبر در ذبح قربانی ؛ هنگامی که در فتنه دوم ، وی مجاز به ورود به مکه و انجام مناسک حج نشد .
 ۱۰. توضیحی درباره آن که چرا در حدیبیه ، ابن عمر در بیعت مجدد با پیامبر ، بر پدرش پیشی گرفت .
 ۱۱. روایتی در مورد آن که یکی از جنگجویان صفین موضوع پناهنده شدن ابو جندل به خیمه مسلمین و دستور پیامبر را مبنی بر عودت وی به قریش مطرح نموده و به این رأی پیامبر اعتراض نمود .
 ۱۲. روایتی در مورد مجازات خیانت برخی افراد قبایل پس از بازگشت پیامبر از حدیبیه .
- و اما اهم مطالبی که ابن ابی شیبّه پیرامون حدیبیه نقل کرده ، بدین قرار است : ۴۱
۱. روایت تفسیری درباره آیه اول سوره فتح .
 ۲. روایتی مشروح درباره مقدمات صلح حدیبیه (فرستادن نماینده ای از سوی قریش ، مذاکرات طرفین و بحث هایی که بین قریش در گرفته بود) مخالفت نماینده قریش با ذکر لقب پیامبر اسلام به صورت «رسول الله» در عهدنامه و موافقت پیامبر با تغییر آن و سرانجام ، مطلبی در مورد مفاد عهدنامه .
 ۳. ناخشنودی مسلمانان از مفاد عهدنامه .
 ۴. عدم تمایل علی (ع) - کاتب عهدنامه - برای حذف عبارت رسول الله از عهدنامه و انجام این کار توسط شخص پیامبر .
 ۵. روایاتی در مورد انجام حج اصغر (عمره) در سال بعد و ذکر آیاتی در مورد آن .
 ۶. روایتی تفسیری از آیه اول سوره فتح در مورد حدیبیه .
 ۷. ناخشنودی عمر از مفاد عهدنامه .
 ۸. روایت دیگری در مورد استنکاف نماینده قریش از

هستند که -نسبت به آثار بخاری- در کارهای عبدالرزاق و ابن ابی شیبه بیش تر به چشم می آید. و نزبرو معتقد است:
در مستونی که به طرح و نقل توأمان حدیث و سنت پرداخته اند، به وقایع تاریخی صورتی آرمانی داده شده و لذا آن‌ها را از ساخت و هیأت تاریخیشان^{۴۵} دور کرده است.

این نظر و نزبرو را می توان به کلیه گزاره های تاریخی که بخاری مطرح نموده تعمیم و تسری داد. اما در مورد عبدالرزاق و ابن ابی شیبه این چنین نیست. به نظر می رسد بخاری با داشتن پیش فرض و انگاره ذهنی خاصی به طرح وقایع حدیثیه پرداخته باشد؛ هر چند که روایات او چنین مطلبی را نشان نمی دهد. در مقایسه با آنچه که بخاری از جنگ بدر نقل نموده، گزارش های حدیثیه با اصل ماجرا ارتباط بیش تری دارد. نکته حائز اهمیت آن است که این روایات و گزاره ها، درباره حدیثیه نمی باشد؛ بلکه صرفاً به حدیثیه مربوط می شود (یا آن که حدیثیه به آن‌ها مربوط می شود) زیرا تنها در این صورت بود که بخاری مجال آن را می یافت تا مباحث فقهی و نظری مورد علاقه اش را تشریح و تثبیت نماید. اما برخلاف بخاری، روایات عبدالرزاق و ابن ابی شیبه نشان می دهد که آنان به عنوان محدث و از دید یک محدث، تنها به گزینش گزاره هایی (در مورد حدیثیه) پرداخته اند که به راستی ارزش نقل داشته باشد.

مشروعیت حکومت [خلافت]

علی رغم مغازی عبدالرزاق و ابن ابی شیبه، مغازی بخاری با وفات پیامبر پایان می یابد. در بخشی که مربوط به وفات پیامبر است، بخاری قصد دارد با نقل روایات خاصی، خلافت ابوبکر را مشروعیت بخشد.^{۴۶} سایر روایات نیز درباره این عقیده شیعیان است که پیامبر علی رغم میل باطنیش، وصیتی از خود به جا نگذاشت.^{۴۷} وی سعی دارد با طرح روایت دیگری عقاید شیعیان را در مورد امامت علی (ع) مطرود جلوه دهد.^{۴۸}

عبدالرزاق و ابن ابی شیبه، علاوه بر بیماری پیامبر، روایاتی^{۴۴} علاوه بر سایر روایات حدیثیه، عبدالرزاق دو روایت نقل می کند تا تصریح کند این علی بن ابی طالب بود که متن عهدنامه (کتاب) صلح را نوشت. ر. ک: مغازی، عبدالرزاق، ص ۳۴۲ به بعد (از روایت شماره ۹۷۲۱ به بعد)

45. Wansbrough, Sectarian Hinds, Maghazi and 'Sira', 63 Milieu, 87.

۴۶. بخاری، مغازی، ص ۱۸۷ به بعد؛ همچنین ص ۱۹۰.
۴۷. همان، ص ۱۸۵.
۴۸. همان، ص ۱۹۱.

این مختصر بیرون است و مجال و مقال دیگری می طلبد.

تفاوت این دو روایت [در مورد حدیثیه] چندان اهمیتی ندارد. نکته در این جا است که این قبیل تفاوت ها در کتاب عبدالرزاق و ابن ابی شیبه، متعدد و چشمگیر است و ما در مورد برخی از آن‌ها به مثالی بسنده می کنیم:

۱. عبدالرزاق نقل می کند که بدیل بن ورقاع خزاعی که نماینده قریش در گفت و گوهای صلح حدیبیه بود، در گزارش خود به قریش، از محمد (ص) با لفظ «هذا الرجل» نام برده، در حالی که ابن ابی شیبه عبارت خزاعی را به صورت «رسول الله» ضبط کرده است.

۲. عبدالرزاق اظهار می دارد که عمر از تصمیم پیامبر، مبنی بر استرداد ابوجندل به مشرکین، ناراضی بود. اما ابن ابی شیبه دلیل نارضایی او را مفاد عهدنامه عنوان می کند.

۳. ابن ابی شیبه بلافاصله پس از موضوع ابوجندل، داستان ابوبصیر را نقل می کند؛ در صورتی که عبدالرزاق این مطلب را در بخش پایانی روایت با شرح و تفصیل بیش تری بیان می کند.

۴. عبدالرزاق پیش از بیان داستان ابوبصیر روایتی تفسیری درباره آیه ۱۰ سوره ممتحنه نقل می کند، مبنی بر آن که عمر دو تن از همسران مشرک خود را طلاق داد؛ در حالی که ابن ابی شیبه چنین روایتی را نقل نکرده است.^{۴۴}

حتی بدون در نظر گرفتن سایر اختلافات موجود در روایات این دو نفر، شواهد ارائه شده نشانگر آن است که عبدالرزاق و ابن ابی شیبه از روایات یکسان قرائت های متفاوتی داشتند و به راستی قضاوت درباره آن که اقوال کدام یک به حقیقت نزدیک تر می باشد، امری شاق و بعضاً محال است. ذکر این نکته نیز لازم است که ابن ابی شیبه و عبدالرزاق، حتی در نقل قول از منابع مشترکشان نیز به صورت متفاوتی عمل کرده اند؛ و بالاخره آن که سایر روایاتی که ابن ابی شیبه درباره حدیبیه آورده است، در جزئیات با این روایت مبسوط وی، تطابق و همخوانی ندارند.

تفاوت های موجود در روایات بخاری و ابن ابی شیبه، در آغاز این بخش، و با ارائه رتوس مطالب آن‌ها بیان شد. علاقه به گزاره های تاریخی و محتوای تاریخی روایات، شاخص هایی

هم ردیف سایر صحابه پیامبر نیامده و در بخشی جداگانه، با احترامی خاص بیان شده است. ابن ابی شیبیه با سازماندهی و ارائه گزاره‌های تاریخی و ذکر اسامی صحابه بدین ترتیب، سعی در آن داشته تا نه تنها عقاید اهل سنت - در مورد خلفای راشدین - را در نوشتارش لحاظ کند، بلکه به نوعی در اشاعه آن افکار نیز سهیم باشد. وی از طریق این کتاب، عقاید کلی اهل سنت را عرضه می‌دارد. ارتباط و وابستگی وی به عقاید و باورهای اهل تسنن، مطلبی نیست که تنها در کتاب المصنف او نمودار باشد. آن گونه که نقل می‌شود، وی به دستور متوکل عباسی در مجامع عمومی به نقل روایات و احادیث می‌پرداخت؛ و از این طریق نیز به گسترش عقاید اهل تسنن، کمک می‌کرد. بنابراین احتمالاً همان روایاتی را که در کتاب المغازی، نگاشته بود، به صورت شفاهی نیز، برای مردم نقل می‌کرد.

درباره روش ابن ابی شیبیه در سازماندهی گزاره‌های تاریخی، نکته‌های بسیاری وجود دارد. با کمی دقت در درونمایه کتاب، می‌بینیم که حتی یک نمونه ساده - مانند روایاتی که مربوط به عثمان است - نیز می‌تواند ضوابط و شاخص‌هایی را، که وی در گزینش گزاره‌های تاریخی در نظر داشته است، در اختیار ما قرار دهد. روایاتی که ابن ابی شیبیه در مورد عثمان نقل کرده است، به سه دسته کلی تقسیم می‌گردند:

۱. مشروعیت و استحقاق عثمان برای امر خلافت: در زمان خلافت عمر، مردم تقریباً قانع شده و انتظار داشتند که خلیفه بعدی عثمان باشد؛^{۵۳} و پیامبر نیز گفته بود: در فتنه‌ای که

۴۹. بنگرید به Hinds, Maghazi and 'Sira', 65f. علی (ع) در تمام روایات عبدالرزاق شخصیتی برجسته و بارز جلوه می‌کند اما این مسأله رانمی‌توان دلیلی برای شیعه بودن یا علاقه وی به علی (ع)، تلقی کرد.

50. Pseudo-al-Nashi 'al-Akbar, "Masā'il al-Imāma", Frühe mu'tazilitische Häresiographie, ed. J. van Ess (Wiesbaden: Franz Steiner, 1971), 66.

نیز بنگرید به:

W. Madelung, *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen* (Berlin, 1965), 225ff.

51. Van Ess, *Häresiographie*, 65f.

52. al-Khallāl, *al-Musnad min Masā'il Abi 'Abdallāh Ahmad b. Muhammad b. Hanbal*. British Library Ms. Or. 2675, Madelung, *Der Imam al-Qasim*, fol. 63a, fols 56aff† 225ff.

همچنین:

T Nagel, "Das problem der Orthodoxie im Frühen Islam," *Studien zum Minderheiten problem im Islam* (Bonn, 1973), 1:7-77.

۵۳. ابن ابی شیبیه، مغازی، ص ۴۴۰، (شماره ۲۷۰۷۵)

نیز در مورد خلفای او نقل می‌کنند. روایات ابن ابی شیبیه به خلفای راشدین محدود می‌گردد، در حالی که عبدالرزاق روایاتی نیز پیرامون حکام سوریه و عراق در زمان خلفای راشدین، نخستین فتوحات اسلامی، منازعات بین علی (ع) و معاویه و ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) نقل می‌نماید.^{۴۹} وی در روایات دیگری سعی دارد تا ثابت کند که عمر، عثمان را به عنوان خلیفه خود برگزیده و این مسأله جای هیچ شک و شبهه‌ای ندارد.

اگرچه بین گزاره‌های عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه، وجوه اشتراك بسیاری وجود دارد، اما نحوه ارائه مطالب و سازماندهی گزاره‌ها در مغازی ابن ابی شیبیه چشمگیرتر و پرجاذبه‌تر است. البته این حقیقت را نیز باید مد نظر داشت که ابن ابی شیبیه، خود نگارنده این گزاره‌ها بوده است؛ در حالی که عبدالرزاق صرفاً به بازنگری و تهذیب آن‌ها پرداخته است. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، روایاتی که ابن ابی شیبیه در مورد خلافت نقل کرده، به بحث پیرامون خلفای راشدین محدود می‌گردد. وی این روایات را به ترتیب خلافت هریک تنظیم نموده، ارائه می‌دهد.

اهمیت کار او، هنگامی آشکار می‌شود که درمی‌یابیم وی در سال ۲۳۵ هجری (۸۴۹ م) وفات نموده است؛ و این برهه درست مقارن با زمانی بود که عقاید جزم‌اندیشانه اهل سنت بسیار مقبول و طنین‌انداز بود و این حقیقت در باور عامه نمی‌گنجید که علی (ع) خلیفه‌ای مشروع و به حق بوده و با خلفای پیش از خود نیز قابل قیاس و همسنگ^{۵۰} باشد. با این وجود، جامعه محدثین کوفه و بصره، علی (ع) را به عنوان خلیفه مسلمانان پذیرفته بودند و حتی محدثین کوفه مقام وی را مرجح بر عثمان می‌دانستند.^{۵۱} اما عامه اهل سنت نظرات ضد و نقیضی راجع به وی ابراز می‌کردند.^{۵۲} اگر طرح ابن ابی شیبیه را، در ارائه روایات مربوط به خلافت، بازتابی از اندیشه‌های وی به حساب آوریم، می‌توان گفت که او، از سویی معتقد به ثبت رخدادهای تاریخی به ترتیب وقوع آن‌ها بوده و از سوی دیگر، صراحتاً این عقیده متداول اهل سنت را، پذیرفته بود که خلفا به ترتیب اهمیت و فضائلشان، به خلافت رسیدند. لذا مثلاً، عثمان بر علی برتری داشته است [!]. نام چهار خلیفه اول در هیچ بخش مغازی ابن ابی شیبیه با لفظ خلفای راشدین ذکر نشده است. اما به هر حال نامشان،

الجمل» نام دارد که در آن روایاتی در مورد صفین و خوارج نیز، به چشم می خورد. در این بخش، جنگ های داخلی مسلمین به تفصیل شرح داده می شوند.^{۵۸} ما در این جا قصد نداریم که به بازبینی محتوای کتاب الجمل پردازیم، اما ذکر دو نکته، در مورد آن ضروری به نظر می رسد: نخست آن که چنان که انتظار می رفت، دورنمای وقایع جمل از منظر یک محدث، بیان شده است؛ بدین معنا که مطالب آن، درباره تاریخ جنگ های داخلی مسلمین نمی باشد؛ بلکه روایاتی هستند که براساس طرحی از پیش تعیین شده، در یک جا گرد آمده اند. ثانیاً، هدف نگارنده از طرح و نقل این روایات، رفع ابهام در مورد آن دسته از یاران پیامبر است که در کشمکش های داخلی سهیم بوده اند. به بیان دیگر این ابی شیبه قصد داشته تا پیش از شکل گیری و تبلور دیدگاه متعارف اهل سنت - به عنوان یک ایدئولوژی - این ابهامات را برطرف نماید. برای مثال بر این نکته تأکید می کند که

از آن جا که هر دو طرف مخاصمه - در جمل و صفین - مسلمان بوده اند، آن هم نه مسلمانان عادی، لذا هیچ کدام رانمی توان کافر تلقی نمود. علی، با مخالفانش در هر دو جنگ، به عنوان افرادی مسلمان نبرد کرد و رفتارشان نیز با شکست خوردگان جمل براساس همین باور بود.^{۵۹}

پس از آن ابن ابی شیبه روایاتی نیز، مبنی بر احساس ندامت

۵۴. همان، ص ۴۴۰ به بعد (شماره ۲۷۰۷۸) و ص ۴۴۲ (شماره ۳۷۰۹۰)

۵۵. همان، ص ۴۴۱، (شماره ۲۷۰۷۹)

۵۶. همان، ص ۴۴۱، (شماره ۳۷۰۷۹)، ص ۴۴۲ (شماره های ۳۷۰۸۷ به بعد)

۵۷. در مورد قتل عثمان ر. ك: تاريخ الرسول والملوك، محمد بن جریر طبری، ج ۱، روایت ۲۹۸۰ تا ۳۰۲۵. همچنین: R.S. Humphreys, "Quranic Myth and Narrative Structure in Early Islamic Historiography," *Tradition and Innovation in Late Antiquity*, ed. F. M. Clover and R.S. Humphreys (Madison: University of Wisconsin Press, 1989), 279ff.

۵۸. ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۵۳۲-۵۶۴. گفته می شود ابن ابی شیبه کتاب های دیگری به نام کتاب الجمل و کتاب الصغیر نیز تألیف نموده است. اگر محتوای این دو کتاب مانند بخش هایی از المصنف باشد، آن گاه به جرأت می توان گفت که مطالب کتاب الصغیر و کتاب الجمل بعدها توسط افراد دیگری به المصنف ابن رزاق اضافه شده است. نک: Ibn al-Nadim, *Kitāb al-Fihrist*, ed. G. Flügel (Leipzig: F. C. W. Vogel, 1870-71), 229.

۵۹. کتاب الجمل ص ۵۳۵ (شماره ۳۷۷۶۸)، ص ۵۴۲ (شماره ۳۷۸۰۷) و ص ۵۴۷ (شماره ۳۷۸۴۱). این روایت از لحاظ فقهی نیز اهمیت زیادی دارند. (نحوه برخورد با شورشیان با مخالفانی که مسلمان می باشند.)

قریب الوقوع است، عثمان و همراهان وی بر طریق هدایت خواهند بود.^{۵۴}

۲. امتناع عثمان از کناره گیری از خلافت.^{۵۵}

۳. هشدار عثمان و سایرین در مورد تفرقه و هرج و مرج، در واقعه قتل وی.^{۵۶}

در گزاره هایی که هم اکنون درباره عثمان و فتنه در اختیار داریم، روایاتی از قبیل آنچه که ابن ابی شیبه - بالاخص در دو مورد آخر - نقل کرده، نمی یابیم. ظاهراً ابن ابی شیبه بیش تر تمایل داشته تا به جای نقل روایات متعدد در مورد عثمان، بخش اعظم آن ها را حذف نماید. برای مثال، او حتی کوچک ترین اشاره ای به نارضایتی مردم، از شیوه حکومتی عثمان، نکرده است و هیچ گونه تلاشی برای تبیین و توجیه دلایل قتل وی، صورت نداده است.^{۵۷} شاید ابن ابی شیبه تصور می کرده که مخاطبان وی با موضوع و دلایل شورش مردم علیه عثمان آشنا هستند و لذا از ذکر آن ها خودداری نموده است. اما با توجه به عقاید او، بیش تر به نظر می رسد که وی عمداً، از بیان نارضایتی شورشیان و اتحاد ایشان برای سرنگونی وی، سر باز زده است. لذا، قتل عثمان در مغازی ابن ابی شیبه به صورت موضوعی لاینحل باقی می ماند، و او نیز، هیچ گونه نیازی به تبرئه عثمان یا شورشیان - از خدشه احتمالی - احساس نمی کند؛ زیرا اساساً خدشه ای بر کسی وارد نیامده است! در عوض هشدارهای عثمان در مورد فتنه و تفرقه، نقل می شود؛ اما همین مختصر نیز گنگ و نامفهوم است؛ زیرا مشخص نیست چه کسانی و چرا کمر به قتل او بسته بودند. به هر حال ابن ابی شیبه مصر است که خلیفه، کاملاً بی گناه بوده و اغلب مردم نیز از ورود به فتنه احتراز کرده اند. لذا بدین وسیله شرافت و صداقت عثمان نیز زیر سؤال نخواهد رفت.

در مورد گزینش غیر عادی ابن ابی شیبه، از روایات مربوط به عثمان، این انگاره مطرح می شود که احتمالاً وی با در نظر گرفتن حوادث جنگ جمل - از دید یک محدث - به گزینش احادیث و روایاتی پرداخته که ارزش نقل در یک کتاب حدیثی را داشته باشد. اما به هر صورت این موضوع نیز نمی تواند توجیه مناسبی برای نقائص و کاستی های اثر وی باشد. یکی دیگر از بخش های المصنف ابن ابی شیبه «کتاب

است. اما متأسفانه نظری، چهارچوب خاصی نداشته، و از همین رو - مانند نظرات ونزبرو - همواره در معرض انتقاد قرار دارد. زیرا اگرچه هیندز، گذر از مغازی به سنت را می‌پذیرد، توجه چندانی به سنت ندارد؛ در حالی که سنت، مسأله‌ای است که همواره در کتب حدیثی، مورد توجه بوده است.

همان‌طور که اشاره کردیم، کتب حدیثی، در انتخاب و نقل گزاره‌های تاریخی، کاملاً متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند، اما به هر حال، برای مقایسه با کتب تاریخی، مراجع ارزشمندی هستند. با این وجود، حرکت تدریجی به سوی مصادیق [و گزارش‌های تاریخی] موجز، (نظریه ونزبرو)، در کتب حدیثی، بیش از کتب تاریخی، قابل بررسی و پیگرد است.

گزاره‌های حدیثی که در این مقاله بررسی کردیم، جمعاً تشکیل مجموعه‌ای را می‌دهند که برای درک بهتر، آن‌ها را نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری حدیثی می‌نامیم. ابن اسحاق، واقدی، طبری و دیگر افرادی که به نام مورخ شناخته شده‌اند، همگی محدث بوده‌اند و بارزترین شاخص در روش شناسی آنان، استفاده از اسناد می‌باشد. با این حال در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری، بین اخباریون و محدثین^{۶۴} نوعی تمایز قائل می‌شدند.

گردانندگان اصلی صحنه جنگ نقل می‌کند. وی آن‌گاه اشاره می‌کند که با ایجاد این فتنه و آشوب‌ها، خلوص و صفای ناب‌نخستین روزهای اسلام، برای همیشه و به طرز غیرقابل جبران، از دست رفت.^{۶۱} به نظر می‌رسد، ابن ابی شیبه روایاتی را که دال بر ندامت سرکردگان جمل می‌باشد، بیش‌تر با این هدف بیان می‌کند، تا به نوعی آن‌ها را تظہیر نموده، غبار گناه را از چهره‌شان بزاید. مخلص کلام آن‌که، رد پای بینش نوخاسته اهل سنت، در جای جای کتاب المغازی و کتاب الجمل ابن ابی شیبه، مشهود است. این بینش حاکی از آن است که جامعه اسلامی همواره دارای تقوای سرمدی و پایا است؛ خلفای راشدین همگی برحق بوده‌اند؛ عثمان به ناحق کشته شد، اما قتل وی، شرافت و پاک‌ی جامعه را زیر سؤال نمی‌برد، و سرانجام این‌که کسانی که در فتنه اول دخیل بوده‌اند، مرتکب اشتباه شدند، اما چون توبه نمودند، نباید مورد شماتت قرار گیرند.

همان‌گونه که در آغاز این مقاله گفته شد، در این جا در پی آن نیستیم تا مغازی عبدالرزاق، ابن ابی شیبه و بخاری را با روایت‌های تاریخی ابن اسحاق، واقدی و یا حتی سایر کتب حدیثی، بسنجیم. مطالعه و بررسی این سه کتاب حدیثی و گزاره‌های تاریخی موجود در آن‌ها کافی است تا ما را بدین نتیجه رهنمون سازد که کتب حدیثی (مانند صحیح بخاری) هیچ‌کدام نمی‌توانند از لحاظ روشی که برای بیان مغازی اتخاذ کرده‌اند، نماینده و الگوی سایرین باشند. به بیان دیگر، آنان از روش ثابتی، برای بیان گزاره‌های تاریخی، پیروی نمی‌کنند. لذا اگرچه ونزبرو معتقد است که آثار تاریخی از ابن اسحاق آغاز شده و از طریق واقدی تا بخاری ادامه می‌یابد، اما با توجه به مطالبی که عنوان شد، نمی‌توانیم با گفته‌ی هماهنگ شویم. مارتین هیندز (Martin Hinds) برخی دلایل خود را برای رد نظر ونزبرو، برشمرده است. وی اعتقاد دارد: این انتقال، آن‌چنان‌که ونزبرو تصور می‌کند، از سیره به سنت صورت نگرفته؛ بلکه از طریق مغازی به سنت و سیر (سیره‌ها) و آن‌گاه به سیره بوده است.^{۶۲} هیندز در مورد این دیدگاه خود مطلب دیگری عنوان نمی‌کند؛^{۶۳} اما توسعه و گسترشی که - درباره سیره و سنت رخ می‌دهد - وی پیرامون آن بحث می‌کند، حتی از آنچه که ونزبرو گفته نیز، پیچیده‌تر

۶۰. در مورد عایشه ر. ک: همان، ص ۵۲۶ (شماره ۳۷۷۷۱ به بعد)، ص ۵۴۵ (شماره ۳۷۸۳۲)؛ در مورد علی (ع): ص ۵۳۶ (شماره ۳۷۷۷۴)؛ ص ۵۳۹ (شماره ۳۷۷۹۵ به بعد)، ص ۵۴۱ (شماره ۳۷۸۰۲)، ص ۵۴۳ (شماره ۳۷۸۱۲)، ص ۵۴۵ (شماره ۳۷۸۳۲)؛ ص ۵۴۸ (شماره ۳۷۸۵۲)؛ در مورد طلحه: ص ۵۴۵ (شماره ۳۷۸۲۷)؛ در مورد زبیر: ص ۵۴۵ (شماره ۳۷۸۲۷)

۶۱. کتاب الجمل، ص ۵۴۰ (شماره ۳۷۷۹۸)، ص ۵۴۴ (شماره ۳۷۸۱۷)، ص ۵۵۱ (شماره ۳۷۸۷۱)؛ درباره مفهوم و مضمون «حیات» در نخستین تاریخ‌نگاری‌های اسلامی، بنگرید به: Humphreys, "Qur'anic myth and narrative structure", 278

۶۲. در مقاله EI2 که درباره مغازی می‌باشد، هیندز یافته‌های پیشین خود را که در مقاله "Maghazi and Sira" نقل کرده بود، به طور مختصر شرح می‌دهد.

۶۴. ر. ک: Landau-Tasserou, "Sayf Ibn Umar", 9؛ نکته در این جاست که برخی فقها، یا جزء محدثون بوده‌اند یا اخباریون. این موضوع نشان می‌دهد که این تمایز بی‌اساس نبوده است. در عین حال این تمایز در مورد بسیاری از فقها نیز صورت نگرفته است اما این امر باعث نمی‌شود تا فردی را جزء هر دو گروه محسوب کنیم. نگرش محدثون به مورخین همواره با شک و تردید همراه بوده است. نیز بنگرید به:

S. Leder, "The literary Use of khabar: A Basic Form of Historical Writing." The Byzantine and Early Islamic Near East, ed. A. Cameron and L.I. Conrad (Princeton: Darwin Press, 1992), 313ff.

کنار نهادن سنت‌های متداول در تاریخ‌نگاری، از مشکلات و معضلات مبتلا به این امر بکاهد. لذا در مورد مغازی ابن ابی شیبیه نیز باید گفت این کتاب نیز پیش از آن‌که ضوابط و معیارهایی شبیه صحیح بخاری بر آن حاکم گردد، بی شک، نمونه بارزی از تاریخ‌نگاری حدیثی بوده است.



۶۵. ر. ک:

M. Lecker, "The Hudaybiyya- Treaty and the Expedition against Khaybar", *Jerusalem studies in Arabic and Islam*, 6ff (1984), 5؛ نیز ر. ک: نسخه خطی «التاریخ» اثر ابن ابی شیبیه در کتابخانه برلین 9409, fol. 57a برای متن مقابله در مغازی ابن ابی شیبیه، ر. ک: مغازی، ص ۳۸۲ (شماره ۳۶۸۳۹)

۶۶. نمونه دیگری از تاریخ‌نگاری حدیثی، کتاب «صحیفه ابن لاهیة» می‌باشد. این قاضی و محدث مصری، روایاتی نقل می‌کند در مورد قتل عثمان و شورش عبدالله بن زبیر. در مورد صحیفه و نویسنده آن، بنگرید به:

R.G. Khoury, 'Abd Allah ibn lahi'a: Juge et grand maitre de l'écol égyptienne (Weisbaden: Otto Harrassowitz) 1986: Khoury در صفحه ۱۸۱ خاطر نشان می‌کند که: «ابن لاهیة توأمأ هم محدث و هم مورخ بوده است. روایات او احادیث بسیار ضعیفی هستند و ی سعی دارد تا نشان دهد که جامعه محدثان مصر، چه ابعدادی از فتنه اول و دوم را نقل و یازنویسی نموده اند.

۶۷. هیندز فهرستی از دانشمندانی که نوشته‌هایی در مورد مغازی دارند- و در نیمه دوم قرن دوم هجری فوت نموده‌اند- ارائه می‌دهد. ر. ک: Hinds, Maghazi and 'Sira', 60.

68. Al-Sakhāwī's (d. 1497) *al-I'ān bi'l- tawbikh li-man dhamma ahl al-tawrikh* (Damascus, 1349 A.H.; trans. by F. Rosental, *A History of Muslim Historiography* 2nd ed. [Leiden: E. J. Brill, 1968], 269-529 به تفصیل به بحث و بررسی پیرامون مشروعیت و سودمندی مطالعات تاریخی می‌پردازد. وی با ارائه شواهد و مثال‌های متعدد، انواع انتقادهای محدثین را از تاریخ بیان می‌کند. ر. ک: Rosenthal, "His- toriography", 338. وی در این رساله سعی دارد تا با نقل نظرات و نقدهای محدثین از تاریخ احوال ایشان را یکسره تخطئه نماید. به نظر می‌رسد علاوه بر تاریخ، بسیاری از محدثین در قبال جرح و تعدیل نیز به جبهه‌گیری و انتقاد می‌پرداختند. (این که آیا جرح و تعدیل به تاریخ مربوط می‌شود یا خیر، مسأله‌ای است که السخاوی و یا منتقدینی که وی نظرات ایشان را نقل کرده در پی پاسخگویی به آن نبوده‌اند). السخاوی در بیان طبقه بندی قانونی تاریخ، می‌گوید: «جنبه‌هایی از تاریخ باید به دست فراموشی سپرده شوند. این قانون در مورد داستان‌هایی که در ارتباط با سیره‌ها می‌باشد نیز، صدق می‌کند. لذا این‌جا اختلافی بین اطرافیان پیامبر (که فراموش شده‌اند) رخ می‌دهد زیرا آگاهان تاریخ که به ثبت و نقل تاریخ می‌پردازند، درباره وقایع اطراف کرده یا آنان را به هم می‌آمیزند و این رویه کار آن‌هاست». ر. ک: Rosenthal, *Historiography*, 335.

هر چند ممکن بود شخصی در قالب هر دو سبک به نگارش بپردازد، اما معمولاً آثار برجسته ایشان در یکی از این دو قالب، نگاشته می‌شد. عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه نیز جزء محدثین بوده‌اند و مغازی آنان، ساختاری حدیثی دارد. چنین قضاوتی، در مورد نوشتارهای تاریخی واقدی، ابن اسحاق و طبری نیز صائب است. لذا باید گفت، مغازی، از دیدگاه عبدالرزاق، نوعی تاریخ است که وی به عنوان یک «محدث»، باید در صیانت و انتقال آن بکوشد. بنابراین برای آن‌که بتوانیم، بین روش‌ها و دل‌بستگی‌های محدثین و مورخین تمایز قائل شویم، کافی است تا گزینه‌های تاریخی را که محدثین برای نقل در کتب خود، برگزیده‌اند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. این جا است که می‌بینیم، اثر کاملی مانند مغازی ابن ابی شیبیه، با کتاب‌های ابن اسحاق یا واقدی، تفاوت فاحشی دارد. «تاریخ‌نگاری حدیثی»، در حکم راهنمایی^{۶۵} است تا به مدد آن، محدثین را بشناسیم و دریابیم که آنان، تاریخ صدر اسلام را از چه منظری می‌نگریستند و چه گزاره‌هایی را برای نقل در کتب خود، شایسته می‌دیدند.^{۶۶}

گفته می‌شود که بسیاری از محدثین سده دوم و سوم هجری، دارای مغازی بوده‌اند.^{۶۷} از آن جا که بیش تر این آثار، دیگر موجود نیستند، اظهار نظر دقیق درباره محتوای آن‌ها، امری محال است. اگر تاریخ‌نگاری حدیثی را، به صورت یک نوع ادبی مجزاً، به رسمیت بشناسیم، می‌توان آثار محدثین برجسته-مانند مغازی ابن ابی شیبیه- را متعلق به این نوع ادبی دانست. بررسی این آثار، نشان می‌دهد که محدثین از چه زاویه‌ای، به مطالعه تاریخ صدر اسلام پرداخته‌اند.

کتب حدیثی که در این مقاله بررسی شدند، از آن جهت اهمیت دارند که هر کدام به مشابه نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری حدیثی هستند. دلیل دیگر اهمیت آن‌ها، در آن است که این متون، در واقع مبین تغییر- و شاید تقلیل- در علایق و دل‌مشغولی‌های محدثین می‌باشند. مغازی ابن ابی شیبیه نشانگر علاقه‌وی به مسائل تاریخی است؛ در حالی که آنچه از صحیح برمی‌آید، دال بر آن است که بخاری توجه چندانی به این قبیل مسائل نداشته است. در این مورد دو احتمال وجود دارد: اول آن‌که تفاوت در انتخاب گزاره‌ها، ناشی از علایق و ترجیحات شخصی مؤلفان آن‌ها می‌باشد؛ دیگر آن‌که، این تفاوت‌ها، مبین چیزی بیش از ترجیحات شخصی است. محدثین، علی‌الاطلاق، ملاحظاتی در باب ارزش و حتی مشروعیت مطالعات تاریخی دارند.^{۶۸} لذا می‌توانیم اثر بخاری را نیز مغازی تاریخی به حساب آوریم؛ هر چند که آثار تاریخی از این قبیل در دهه‌های پس از وی رواج یافتند. به بیان دیگر، بخاری تلاش می‌کرد با مردود دانستن و